

علم بومی و ساختارهای اجتماعی - اقتصادی

عبدالرضا نواح^۱، علی حسین حسین زاده^۲، محمدعلی مومبینی^{۳*}

۱- استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز

۲- دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز

۳- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

هدف تحقیق: مسائل و مشکلات موجود علم جامعه‌شناسی برای تبدیل شدن به علمی مؤثر و کارا، نیازمند توصیف و تبیین علل و عوامل ناکارآمدی این علم در جامعه ایران است. تلاش‌های انجام گرفته برای شناسایی این علل و عوامل در چند سال اخیر توجه اساسی خود را به عدم تطابق دستاوردها و یافته‌های این علم (که عموماً در خارج از شرایط اجتماعی- تاریخی جامعه ایران و به طور کلی بر اساس واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی جامعه‌های دیگر صورت‌بندی شده است) با شرایط اجتماعی ایران معطوف کرده است. این دیدگاه "بومی‌سازی" را مهم‌ترین راه حل برای غلبه بر ناکارآمدی علم جامعه‌شناسی در ایران می‌داند. از سویی، بومی‌سازی جهت بررسی واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی ایران و از سویی دیگر، به کارگیری پیش‌فرض‌های معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و جهان‌بینی موجود در فرهنگ و تمدن جامعه ایران برای مواجهه با این واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی. بی شک تلاش‌های صورت گرفته و در دست اقدام (از آنجا که بدون توجه به ارتباط مناسب با دنیای پیرامونی نهاد علم انجام شده است) بر ساختار نهاد علم جامعه‌شناسی تأثیرات نامطلوبی بر جای خواهد گذاشت. به طوری که، آسیب‌شناسی دیدگاه بومی‌سازی در ایران از منظر جامعه‌شناسی علم، می‌تواند کاستی‌ها و ضعف‌های موجود را به ما نشان دهد. **روش تحقیق:** تحقیق حاضر با روش کیفی - اسنادی (بر اساس الگوی معرفتی گیبونز) به تشریح شرایط مناسب بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی در ایران می‌پردازد. **نتایج تحقیق:** پیش از

هر اقدام جهت بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی باید زمینه‌های شکل‌گیری علم بومی را در درون ساختارهای اجتماعی- فرهنگی- سیاسی- اقتصادی جامعه مهیا ساخت و از مطرح کردن گفتمان بومی‌سازی به گونه‌ای مجرد پرهیز کرد. زیرا، در جامعه ایران نیازی برای پاسخ‌گویی، از سوی علم جامعه‌شناسی وجود ندارد؛ تا این علم بتواند بومی شدن را آغاز کند. بنابراین تا زمانی که نیازها و مطالباتی از سویی جامعه برای این علم مطرح نگردد، جامعه‌شناسی نمی‌تواند دستاوردی در ایران داشته باشد و کاربردی کردن این علم در ایران صورت نخواهد گرفت.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی، بومی‌سازی، تولید علم، ساختارهای اجتماعی- اقتصادی

۱- مقدمه

بررسی‌ها نشان می‌دهد انتقال علم به کشورهای توسعه‌نیافته به صورت مجرد تحقق یافته است. علم در شرایطی به این جوامع انتقال یافته که شرایط سیاسی- اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی لازم برای رشد و توسعه علم وجود نداشته است [۱]. نهاد علم در این جوامع با مشکلات عدیده‌ای برای پاسخگویی به نیازهای کارکردی و تحقق اهداف خود، مواجه است. چنانچه سطح پایین تولیدات علمی، ناکارآمدی نهاد علم در این جوامع را نشان می‌دهد. ورود دستاوردهای علوم اجتماعی به کشورهای جهان سوم و عدم کارایی این علوم جهت بررسی، توصیف و تبیین واقعیت‌های اجتماعی این جوامع انتقادهای فراوانی را در پی داشته است [۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹]. این انتقادهای دو سوی طیف قرار دارند. از سویی گروهی

* نویسنده عهده‌دار مکاتبات: mmombeini@yahoo.com

اسلامی) برای شکل گیری علم بومی در جامعه علمی ایران (جامعه‌شناسی) جهت مواجه علمی با واقعیت‌های اجتماعی صورت بندی گردد. تحقیق حاضر در تلاش است با بررسی گفتمان نوین به آسیب شناسی راهکارها و راه حل های مطرح شده در این گفتمان از منظر جامعه شناسی علم بپردازد. بر این اساس، با اتخاذ الگوی معرفتی مایکل گیبونز - که به همبستگی تعامل کارکردی ساختارهای اجتماعی - اقتصادی با نهاد علم جهت پیشرفت و تولید علم اشاره دارد - کاستی‌های راهکارهای گفتمان بومی کردن را با تاکید بر علم جامعه شناسی نمایان سازد.

۲- مایکل گیبونز: گشودگی شناختی علم بر روی جامعه

بررسی‌های اندیشمندان گذشته و حال نشان می دهد علم محصول جامعه‌ای است که از درون، شرایط و بسترهای مناسب تولید آن را به وجود آورده است. به عبارتی علم برساخته شده اجتماع است. بر این اساس، علم خود معلول است و علت را می‌بایست در درون ساختارهای اجتماعی جامعه جستجو کرد. کسانی چون مارکس^۱، وبر^۲، مانهایم^۳، مرتون^۴ و مایکل گیبونز^۵ به عنوان ارائه کننده یک دیدگاه جدید در خصوص علم پسادانشگاهی (ریشه‌های رشد، توسعه و تولید علم را در بسترهای اجتماعی مناسب می‌جویند) [۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵]. دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران پیرامون عناصر و عوامل موثر بر رشد و توسعه علم در دو طیف مشخص قرار می‌گیرد. از سویی، گروهی بر تاثیر عوامل و ساختارهای اجتماعی - فرهنگی برای توسعه علم تاکید داشته‌اند. این دیدگاه حضور مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهایی که تقویت کننده تولید علم هستند را به عنوان عاملی موثر بر پیشرفت علم در نظر می‌گیرند. از سوی دیگر، گروهی عوامل و ساختارهای اجتماعی - اقتصادی را موثر بر تولید علم می‌داند. از این منظر توسعه علم با پیشرفت‌های اقتصادی - صنعتی جوامع در رابطه مستقیم قرار دارد. به طوری که، مایکل گیبونز با انتشار کتاب جدید خود رابطه نوین علم و

از صاحب‌نظران محدودیت های ناشی از ساختارهای ناکارآمد سنتی گذشته درون این جوامع برای شکل گیری علوم اجتماعی به معنای دقیق آن را مورد نقد قرار داده‌اند و از سوی دیگر محققان منطقه‌ای بودن این علوم و متاثر شدن دستاوردهای آن از ساختارهای اجتماعی (عینیت زدگی) و همچنین تاثیر پذیری فلسفی - ایدئولوژیکی از اندیشمندان این حوزه جهت نقد ناکارآمدی دستاوردهای علمی جوامع دیگر، مطرح کرده‌اند.

در چند سال اخیر موج تازه‌ای از افکار و عقاید منتقدان نسبت به ناتوانی این علم در جامعه ایران در محافل علمی و اجتماعی وارد صحنه شده است که نه تنها بر علل این ناکارآمدی اشاره دارد بلکه راه حلی نیز برای غلبه بر این ناتوانی ارائه کرده است. این گفتمان نه چندان نو بر مهندسی کردن این علم از طریق "بومی‌سازی" در جامعه ایران تاکید دارد. صاحب‌نظران این دیدگاه تا حدودی دو تعریف متفاوت از بومی سازی به عنوان راه حل پیشنهادی برای برای علم جامعه شناسی ارائه کردند. از سوئی، بومی‌سازی به معنای بررسی واقعیت‌ها، عینیت‌ها، و پدیده‌های اجتماعی ایران برای کسب یافته‌ها و دستاوردهای علمی این علم تعریف می‌شود و بر واقعیت‌های اجتماعی ایران به عنوان داده‌های خام برای نقطه عزیمت جهت رسیدن به علم بومی تاکید دارد. زیرا صاحب‌نظران در این طیف معتقدند، علم جامعه‌شناسی در هر دوره مکانی - زمانی یا شرایط اجتماعی - تاریخی با عینیت‌های گوناگون درگیر است و اساساً "شرایط اجتماعی - تاریخی" گوناگون دستاوردها و یافته‌های گوناگونی را به همراه دارد [۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳].

از سوئی دیگر بومی‌سازی به معنای جایگزین کردن پیش فرض‌ها و پیش داوری‌های انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و جهان‌بینی موجود در دستاوردهای علمی (نظریه‌ها) این رشته با پیش فرض‌های انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و جهان‌بینی موجود در فرهنگ و تمدن جامعه ایرانی برای به کار گیری این یافته‌ها در جامعه ایران و اساساً اتخاذ این پیش فرض‌ها برای کسب دستاوردها و یافته‌های علمی جدید [۵]. زیرا از این منظر، پیش فرض‌های محقق جامعه‌شناسی در خصوص انسان، جامعه و هستی بر یافته‌های علمی این رشته تاثیر مستقیم دارد و اساساً اعتقاد بر این است که پارادایمی جدید (پارادایم

1. Marx. K
2. Weber
3. Mannheim. K
4. Merton
5. Gibbons. M

ساختارهای اجتماعی-اقتصادی را مورد تاکید قرار داده است. از دیدگاه گیبونز، پس از پیشرفت‌های صنعتی-ارتباطی و تحول وسایل ارتباط جمعی جامعه جدیدی به وجود آمده است، که نیازمندی بیش از پیش صنعت به علم یکی از مشخصه‌های اصلی این جامعه است؛ چنانکه جامعه جدید، زیست جهان نوینی را نیز برای علم ترسیم کرده است.

الف) رابطه جدید علم و نهادهای اجتماعی

گیبونز و همکاران در کتاب (تولید جدید دانش از چرخش کلی در شیوه جستجوی دانش سخن می‌گویند. به نظر آنها فعالیت پژوهشی جدیدی ظهور کرده است که از انسجام متفاوتی برخوردار است. این شیوه جدید تولید دانش (شیوه ۲)، از شیوه تولید دانش مبتنی بر رشته (شیوه ۱) که در دانشگاه‌ها رایج است، متمایز می‌باشد. در شیوه جدید تولید دانش دانشمندان در تلاش هستند که همبستگی جدیدی میان علم و مشکلات و تقاضاهای اجتماعی-اقتصادی جامعه ایجاد کنند. به طوری که، علم (مسئولیت‌پذیری)، (پاسخگویی) و (کاربرد) بودن) بیشتری را برای خود متصور خواهد شد [۲۶]. آنها استدلال می‌کند یک تغییر بزرگ در راه دانش علمی به وجود آمده است چنانچه، فشارهای وارده بر علم از سوی جامعه و صنعت، علم را تابع نظر مشتریان جدید خود قرار داده است. مشتریان جدید علم، دانش را برای حل مشکلات گوناگون خود با سازوکار عملی نوینی به استخدام گرفته‌اند [۲۷]. گیبونز و همکاران علل ظهور شیوه جدید دانش را در درون جامعه جستجو می‌کند:

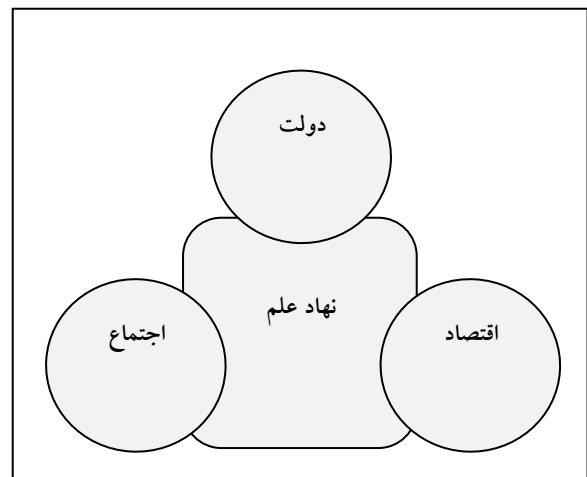
با وجود موفقیت فراوان شیوه اول در طی سالها، تعداد فارغ‌التحصیلان دارای آموزش در زمینه امور پژوهشی و برخی از مهارت‌های تخصصی چنان افزایش یافت که امکان جذب آنها در درون ساختار رشته‌ای زندگی آکادمیک وجود نداشت. برخی از این افراد در آزمایشگاه‌های دولتی و برخی دیگر در بخش صنعت جذب شدند و دیگران نیز آزمایشگاه‌ها، هسته‌های فکری و دفاتر مشاوره‌ای خود را تاسیس کردند. در نتیجه تعداد اماکنی که در آنها پژوهش کیفی می‌توانست انجام شود افزایش پیدا کرد. این افراد و سازمان‌های آنها، منابع فکری و زمینه اجتماعی شیوه جدید تولید دانش را شکل دادند. توسعه حمل و نقل و فناوری اطلاعات ظرفیت تعامل این مکانها را

فراهم کرد. تعامل بین این مکان‌های دانش به انفجاری در تعداد پیوستگی‌های متقابل و ترکیب‌های ممکن دانش و مهارت انجامید. نتیجه این فرایند را می‌توان به مثابه یک نظام تولید دانش دارای توزیع اجتماعی توصیف کرد که در ارتباطات فزاینده‌ای در سراسر مرزهای نهادی موجود رخ می‌دهد. برآیند این وضعیت، شبکه‌ای است که گره‌های آن اکنون در سراسر جهان کشیده شده و ارتباط و پیوستگی آن روز به روز افزایش می‌یابد. زمینه‌های کاربرد غالباً مکان‌هایی برای مسایل فکری چالش برانگیزاند به طوری که درگیری در شیوه دوم، اجازه دستیابی به این مسائل را و وعده‌های همکاری نزدیک با متخصصانی با مایه‌ها و درونمایه‌های متنوع را می‌دهد [۲۸].

بنابراین گیبونز و همکاران به عامل مهمی بر شیوه جدید تولید دانش و همچنین عامل رشد و توسعه علم تاکید کرده‌اند. آنها با بیان اینکه تحول مشترک جامعه و دانش فرایندی جدید در تولید علم (حساس به زمینه) به وجود آورده است، به طور آشکار تولید دانش جدید را به درخواست و طلب علم از سوی جامعه و بخصوص ساختارهای اقتصادی و صنعت همبسته کرده‌اند [۲۹]. از نگاه آنها مسائل و مشکلات اجتماعی-اقتصادی جدید همراه با مجموعه تحولات تکنولوژیکی و ارتباطی در جامعه، تولید علم نوینی را در پی داشته است. به طوری که، در حالت سنتی تولید علم، رابطه میان جامعه و علم رابطه تعاملی و همسازی درونی بود اما، در شیوه جدید رابطه جامعه و دانش رابطه تعاملی یک سویه می‌باشد. در این شرایط، علم برای پیشرفت و کسب اعتماد در جامعه نیازمند تبعیت از خواسته‌های مقتدرانه جامعه می‌باشد. از این رو، درهای نهاد علم و تحقیقات و پژوهش‌های علمی بیش از پیش بر روی تقاضاهای اجتماعی-اقتصادی باز می‌شوند. پیوندهای سنتی علم و جامعه در این حالت به پیوندهای بسیار نزدیک‌تر و قوی تری تبدیل می‌شود که بازشناسی علم از جامعه را مشکل خواهد کرد [۳۰]. چنانچه، علم جدید علم حساس به زمینه می‌باشد که گفتگوها و تقاضاهای جامعه با دانش را در تمامی مراحل تحقیقاتی خود اعمال می‌کند. علم جدید وجود خود را بیش از هر عاملی به بازار متکی می‌داند و برای پیشرفت خود نیازمند پاسخگویی به تقاضاهای بازار می‌باشد. در این شرایط نهادها و سازمان‌های

این برنامه‌ها در تلاش هستند اولویت‌های پژوهشی را شکل دهند و ظرفیت‌های پژوهشی را برای نزدیکی با نیازهای اقتصادی و اجتماعی را مشخص کنند؛ (ب) سطح ملی: دولت‌ها و نهادهای سیاسی - اجتماعی (وزارتخانه‌ها) برای پیشرفت و توسعه درون جامعه به سیاست‌گذاری‌های علمی مستمری دست می‌زنند. آنها با شناسایی ظرفیت‌ها و امکانات درونی خود تلاش می‌کنند تا بتوانند علم را در خدمت نیازهای اجتماعی - اقتصادی جامعه خود استخدام کنند؛ (ج) سطح سیستمی: در بسیاری از کشورها شوراهای پژوهشی به طور فزاینده‌ای تقویت می‌شوند. این شوراها در تلاش هستند تا نیازهای تحقیقاتی را شناسایی و چگونگی انجام تحقیقات و پژوهش‌ها را در راستای این نیازها برنامه‌ریزی کنند. به موجب این شوراها بهترین پیشنهاد تحقیق با بررسی دقیق شناسایی و طرح‌ریزی می‌شود. دومین عنصر مهم در تحول زیست جهان علم، تجاری شدن تحقیق است. این خصوصیت از دو طریق صورت می‌پذیرد. نخست، با عدم کفایت بودجه‌های تحقیقی و پژوهشی عمومی، محققان به طور فزاینده‌ای در جستجوی پیدا کردن جایگزینی در این خصوص هستند. دوم، دانشگاه‌ها و سازمان‌های مشابه "دارایی‌های فکری" محققان خود را در اختیار سازمان‌ها و نهادهای صنعتی به اداء حمایت‌های مالی می‌گذارند. سومین عنصر مهم در تحول زیست جهان علم جواب‌گویی و مسئولیت‌پذیری علم است [۳۲]. از این رو، افزایش تاکید بر روی دانش در جامعه و فضای علمی را می‌توان ناشی از این عامل دانست. بر این اساس، معیارها و ضوابطی خاص برای ارزیابی چگونگی انجام تحقیقات و نتایج حاصل از آن وجود خواهد داشت. در این شرایط ارزش‌ها و هنجارهای نهادی علم در الگوی معرفتی مرتون دیگر کارایی لازم را برای اثربخشی و کیفیت علمی تحقیقات و نتایج علمی را نخواهند داشت. بلکه ضوابطی از خارج از فضای دانشگاه و اجتماع علمی برای ارزیابی علمی صورت بندی می‌شوند که تمامی مراحل و سازوکارهای عملی تحقیقات علمی را دربر خواهد گرفت.

دولتی چون گذشته اعتبارات و هزینه‌های تحقیقاتی علم را تامین نخواهند کرد و بخش خصوصی اعتبارات پژوهشی نهادهای علمی را تامین خواهد نمود. بنابراین پیشرفت و توسعه بخش خصوصی با رشد و توسعه علم و تامین اعتبارات و تسهیلاتی لازم برای نهادهای علمی همبستگی بسیار زیادی دارد. در این حالت استقلال نهادی علم در تمامی سطوح و به خصوص سطح تعیین سیاست‌گذاری علمی تضعیف خواهد شد و شرایط جدید در محیط بازار، سیاست‌های علمی و اولویت‌های پژوهشی و تحقیقاتی نهاد علم را تعیین خواهد کرد. بر اساس چنین تحولاتی است که گیبونز و همکارانش از تحول ((زیست جهان علم)) سخن به میان می‌آورند [۳۱].



نمودار ۱: رابطه تعاملی یک سویه و درهم تنیدگی نهاد علم با نهادهای اجتماعی در الگوی معرفتی گیبونز^۱

(ب) زیست جهان نوین نهاد علم

از دیدگاه گیبونز تحول زیست جهان علم در شیوه تولید جدید دانش را می‌توان در سه حوزه مورد بررسی قرار داد: نخست، هدایت اولویت‌های پژوهشی دوم، تجاری شدن تحقیق و سوم، مسئولیت‌پذیری علم. اولین عنصر در تحول جدید افزایش خواست "هدایت اولویت‌ها" می‌باشد. این عمل در سه سطح شکل می‌گیرد. الف) سطح فراملی: استمرار چارچوب برنامه‌های علمی اروپا به عنوان یک نمونه قابل رویت است.

۱. نمودار بالا جهت تسهیل توصیف رابطه نهاد علم و ساختارهای اقتصادی - اجتماعی در الگوی معرفتی مایکل گیبونز ارائه گردیده است.

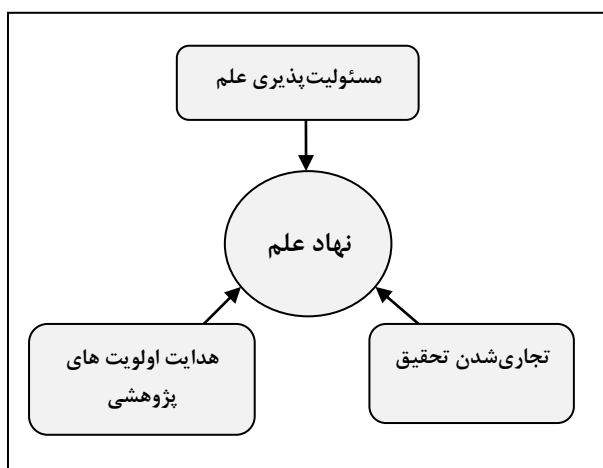
گذشته علم در شرایط جدید تضعیف می‌شود و علم هویت خود را باید در بسترها و زمینه‌های کاربردی و عملی بدست آورد. بر این اساس، (علم مقدس و مستقل گذشته) به (علم خدمتگذار و وابسته) تبدیل می‌شود. تحقیق حاضر با آگاهی از کاستی دستگاه مفهومی خود در تلاش است که تلاش‌های در دست اقدام برای بومی کردن علم جامعه‌شناسی در ایران را براساس الگوی معرفتی گیبونز مورد بررسی قرار دهد. بنابراین، تحقیق حاضر با تطبیق دو شرط اساسی مطرح شده برای رشد و توسعه دانش بر اساس مدل نظری حاضر- (۱) نیازمندی جامعه و ساختارهای- اقتصادی به علم برای پاسخ‌گویی به مشکلات اجتماعی-اقتصادی (۲) شکل‌گیری زیست جهان نوین علم بر اثر سیاست‌گذاری‌های علمی، تجاری شدن علم و مسئولیت‌پذیری علم در برابر جامعه- با اقدامات اخیر جهت بومی سازی علم جامعه‌شناسی در ایران از جهت امتناع، به آسیب‌شناسی تلاش‌های در دست اقدام خواهد پرداخت.

۳- رابطه جامعه و نهاد علم در ایران

الف) عدم ارتباط و تعامل علم و جامعه

نهاد علم جدید در جامعه ایران بر اثر انتقال و اشاعه اجتماعی- فرهنگی موجودیت یافته است. اگر دستاوردها و یافته‌های علمی را در قالب کتاب، مقالات و مجلات را به عنوان عناصری که در قالب نهاد علم، "جسم علم" و انگیزه و شور خواستن علم را در قالب ارزشها و هنجارهای فرهنگی "روح علم" بدانیم، نه تنها روح علم تاکنون از درون جامعه ایران شکل نیافته است، بلکه جسم علم نیز در شرایط نابسامانی به سر می‌برد. نهاد علم در جامعه ایران تاکنون نتوانسته است به اهداف و برنامه‌های سیاست‌گذاری شده برای آن دست یابد. یکی از دلایل اساسی این نابسامانی، عدم داد و ستد مستمر و پویای نهاد علم با محیط پیرامون است [۳۳]. در واقع علم و جامعه دو بخش جدا از هم در ایران هستند که بر اساس الزامات درونی خود طی مسیر می‌کنند. زیرا نهاد علم بر اساس تمایز پذیری نهادی از درون ساختارها و نهادهای اجتماعی جامعه ایران موجودیت نیافته است. از این رو، با محیط پیرامون خود بیگانه است.

نهاد علم در ایران نه تنها با ساختارهای اجتماعی- فرهنگی بلکه با ساختارهای اجتماعی-اقتصادی جامعه ایران

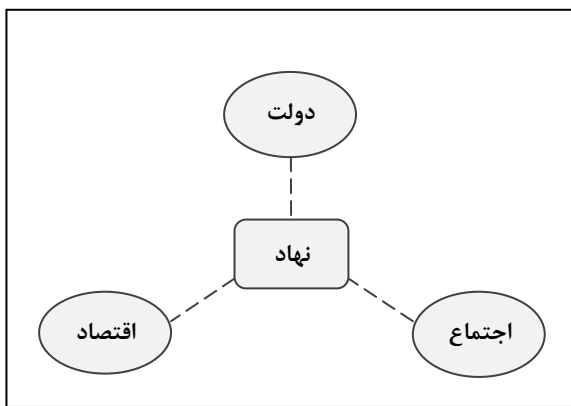


نمودار ۲: زیست جهان علم در الگوی معرفتی گیبونز^۱

بر اساس اطلاعات مطرح شده، شیوه جدید تولید دانش (الگوی گیبونزی) بر دو عامل مهم در تولید علم در عصر کنونی اشاره دارد: نخست، عوامل و ساختارهای اجتماعی- اقتصادی فشارهای بسیاری بر نهاد علم جهت پاسخگویی دانش به مشکلات اجتماعی و اقتصادی وارد ساخته اند. به طوری که، جامعه (دولت و نهادهای اجتماعی) برای حل مسایل درونی خود علم را بیش از پیش به یاری می‌طلبند و همچنین اقتصاد و صنعت برای تولیدات صنعتی خود و مشکلات درونی ناشی از آن، با ارائه بودجه‌های مالی تحقیقات و پژوهش‌های علمی را برای پیشرفت‌های مورد نیاز خود به درون صحنه‌های کاربردی تر وارد کرده اند. در این شرایط، علم از درون دانشگاه‌های سنتی به متن جامعه کشانده خواهد شد که نتیجه آن (دانش وابسته به زمینه) می‌باشد. در نتیجه، در شرایط جدید علم اعتماد و هویت خود را در درون جامعه جستجو می‌کند. از این رو، درهای خود را بر روی جامعه باز خواهد کرد. دوم، بر اساس چنین تحولاتی، (زیست جهان جدیدی) برای علم شکل خواهد گرفت که با (زیست جهان سنتی) در تعارض می‌باشد. در این شرایط، علم تابع سیاست- گذاری‌های علمی، تجاری شدن و همچنین مسئولیت‌پذیری در برابر درخواست‌های جامعه، نهادهای اجتماعی-اقتصادی، صنعت و تکنولوژی خواهد بود. از این رو، استقلال نهادی

۱. نمودار بالا جهت تسهیل توصیف زیست جهان نهاد علم در الگوی معرفتی مایکل گیبونز ارائه گردیده است.

ارتباطی، تعاملی و کارکردی با دیگر نهادهای اجتماعی - اقتصادی برای نهاد علم در نظر گرفته شده است، ناتوان است. به طوری که، در سطح سیاست گذاری علمی در برنامه های اول، دوم و سوم توسعه در بخش سیاست گذاری های علمی بیشتر به افزایش و کیفیت نیروی انسانی تحصیل کرده و امکانات آموزشی توجه شده است و به رابطه مناسب میان علم، جامعه، اقتصاد و صنعت برای توسعه علمی توجهی نشده است [۴۰]. نتایج چنین فرایندی تاکنون فقدان مسئولیت و عدم پاسخگویی علم به مسائل و مشکلات اجتماعی - اقتصادی در درون جامعه بوده است.



نمودار ۳: تعامل گسسته نامناسب و بدون جهت نهاد علم با نهادهای اجتماعی ایران^۱

ب) عدم گشودگی و پذیرش علم جامعه‌شناسی از سوی جامعه ناتوانایی و ناکارآمدی مطرح شده نهاد علم در جامعه ایران در تمامی حوزه های علمی آن قابل رویت می‌باشد. زیرا این حوزه های علمی بر اثر انتقال و اشاعه اجتماعی - فرهنگی به درون ساختارهای اجتماعی ایران وارد شده‌اند و موجودیت آنها بر اساس تمایزپذیری کارکردی و تعامل مناسب با نهادهای اجتماعی - اقتصادی نبوده است. نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران نیز از چنین ویژگی‌ای مبرا نیست [۴۱]. بررسی‌ها نشان می‌دهد علم جامعه‌شناسی پس از گذشت ۶۰ سال از پایه - گذاری آن در جامعه ایران از نظر تولید دستاوردهای علمی تفاوتی آشکاری با سال‌های آغازین ورود این رشته در ایران

تعامل لازم را ندارد. به طوری که، ساختارهای اجتماعی - اقتصادی و همچنین نهادها و سازمان‌ها صنعتی نیازمندی خاصی به نهاد علم در درون خود، احساس نمی‌کنند [۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹]. حتی بر خلاف این امر، نهاد علم بیش از ساختارها، نهادها و سازمان‌های اجتماعی - اقتصادی جامعه ایران، برای موجودیت خود، نیازمند آنها می‌باشد. بی‌شک، یکی از عوامل اساسی این بیگانگی و متکی بودن علم به جامعه، وابستگی جامعه و اقتصاد ایران به نفت است. اقتصاد نفتی ایران به دلیل آنکه متکی بر سرمایه مالی است، به سرمایه انسانی نیازمند نیست. از این رو، اقتصادی دانش‌بر نمی‌باشد. به دلیل این امر و حتی به دلیل کوچک بودن بخش خصوصی در درون جامعه ایران، نیاز نهادهای دولتی، اجتماعی و اقتصادی و حتی صنعت به علم بسیار پایین می‌باشد. به این دلیل نهاد علم در ایران در یک رابطه کارکردی با دیگر نهادهای اجتماعی - اقتصادی قرار ندارند و با جدایی و بی‌نیازی کارکردی زیست می‌کند. این امر چندین پیامد آشکار و نهان در پی داشته است که به صورت مختصر می‌توان به پیامدهای زیر اشاره کرد:

۱) پایین بودن سطح اشتغال در میان افراد تحصیل کرده؛
 ۲) شکل‌گیری و تحقق پدیده فرار مغزها؛^۳ پایین بودن سطح تولیدات علمی؛^۴ انتقال دانش تولید شده در درون جامعه ایران به کشورهای دیگر از طریق انتشار مقالات در مجله های خارج از کشور؛^۵ تضعیف نهاد علم برای پویایی لازم جهت کسب اهداف برنامه‌ریزی شده؛^۶ پایین بودن سطح تعامل میان نهاد علم و نهادهای اجتماعی - اقتصادی؛^۷ پایین بودن بودجه تحقیقاتی و پژوهشی نهاد علم؛^۸ عدم انعکاس نیازهای جامعه در دستاوردهای علمی؛^۹ بی‌اعتمادی علم در اذهان افراد جامعه؛^{۱۰} غیر پروبلماتیک بودن تحقیقات و دستاوردهای علمی؛^{۱۱} غالب بودن بعد آموزش بر پژوهش.
 چنین رابطه ای میان نهاد علم و محیط پیرامونی در جامعه ایران را می‌توان به ((ناهمزمانی)) تعبیر کرد. نهاد علم در ایران حیات و زندگی را در وجود خود احساس نمی‌کند. حیات و زندگی را می‌توان اثر گذاری و تحرک و تغییر در محیط توصیف کرد. علم در ایران موجود زنده‌ای نیست. به این دلیل، در رسیدن به اهداف و برنامه‌هایی که بدور از ملاحظه

۱. نمودار بالا جهت تسهیل توصیف رابطه نهاد علم و ساختارهای اقتصادی - اجتماعی در ایران ارائه گردیده است.

ندارد. خاستگاه علم جامعه‌شناسی در ایران متأثر از دو دسته عوامل و نیروهای اجتماعی بوده است.

از سویی عوامل اجتماعی چون ظهور دولت نوین و نیاز به ایجاد نهادهای مدرن برای اداره جامعه توجه به علوم انسانی و بالخصوص جامعه‌شناسی در خصوص جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها و حتی مشاوره بودن این علوم برای برنامه‌ریزی کلان در راس هرم قدرت سیاسی بر شکل‌گیری جامعه‌شناسی در ایران تأثیرگذار بوده است [۴۲]. از سوی دیگر می‌توان به عوامل فکری موثر بر شکل‌گیری جامعه‌شناسی در ایران چون رواج اندیشه نوگرایی در کشور که نه تنها در سطح تکنولوژیکی بلکه در سطح فرهنگی قابل قبول جلوه گر شده بود، نفوذ اندیشه‌های سیاسی چپ از جمله اندیشه‌های مارکسیستی در کشور که این خود در گسترش ادبیات جامعه‌شناسی در کشور و توجه به این علم تأثیرات عمیقی گذاشت و اعطا نقش ایدئولوژیکی‌ای که روشنفکران ایرانی برای بیان نظرات خود در جهت مخالفت با نظام اجتماعی-سیاسی وقت و نظام معرفتی-فرهنگی سنتی حاکم در جامعه به این علم دادند، اشاره کرد [۴۳].

نقش عوامل و نیروهای اجتماعی و فکری در شکل‌گیری جامعه‌شناسی در ایران بر خلاف نقش همین عوامل و نیروها در شکل‌گیری جامعه‌شناسی در اروپا که عواملی درون‌زا و درون‌ساختاری بوده اند [۴۴ و ۴۵ و ۴۶]، عواملی برون‌زا و برون‌ساختاری می‌باشند. بر این اساس، بر خلاف جامعه‌شناسی در غرب که پاسخی به پرسش اجتماعی-فکری دنیای غرب بود، جامعه‌شناسی در ایران پاسخی بدون پرسش بوده است [۴۷]. بررسی علل و عوامل ناکارآمدی جامعه‌شناسی می‌تواند عدم کارایی و اثربخشی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران-که ناشی از عدم تعامل، تضاد و ناهمزمانی نهاد علم و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی در ایران است-را بیش از پیش نمایان سازد.

- در سطح کلان (منظور از سطح کلان سطحی از حیات اجتماعی است که ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی پهن دامنه قرار گرفته‌اند. در این سطح جامعه‌شناسی به منزله جزئی از یک کلیت تاریخی مطرح است و تقابل و تضاد یا هم‌نوایی آن با ساختارها، علت ناکارآمدی در نظر گرفته می‌شود و به منزله نوعی معرفت در ارتباط با دیگر

ساختارها بررسی می‌شود): (۱) فقدان قدرت عقلانیت در جامعه، (۲) تعارض بکارگیری دستاوردهای علم جامعه‌شناسی با حوزه سیاست و دین، (۳) حساسیت سیاسی و مذهبی در بررسی مسائل اجتماعی، (۴) تعارض مبانی فلسفی-معرفتی این علم با مبانی فلسفی-معرفتی فرهنگ و تمدن جامعه ایران، (۵) تعارض میان شرایط متفاوت اجتماعی-تاریخی جامعه ایران با زمینه‌های صورت‌بندی دستاوردها و یافته‌های جامعه‌شناسی موجود، مهمترین دلایل ناکارآمدی علم جامعه‌شناسی مطرح گردید [۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵].

- در سطح میانه (منظور از سطح میانی، در نظر گرفتن مجموعه عوامل دخیل در جامعه‌شناسی از جمله سازمان‌های تحقیقاتی، نهادهای آموزشی و سازمان‌های برنامه‌ریزی و ... است در این برداشت رویکرد بررسی وضعیت جامعه‌شناسی، درونگر است): (۱) ضعف مدیریت علمی و تمرکزگرایی در زمینه برنامه‌ریزی‌های علمی، (۲) ضعف ارتباط و مبادلات علمی بین مراکز علمی و تحقیقات (داخلی و خارجی)، دانشگاه و مردم و دانشگاه و مراکز اجرایی، (۳) عدم شکل‌گیری اجتماع علمی، (۴) ضعف منابع اطلاعاتی، آموزشی و پژوهشی، (۵) کمبود منابع مالی و تسهیلات، به عنوان علل ناکارآمدی علم جامعه‌شناسی بیان شد [۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱].

- در سطح خرد (در این سطح رفتار کنشگر عرصه جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد این سطح به کنشگران عرصه جامعه‌شناسی چون استادان، دانشجویان و نقش‌هایی که در این مجموعه بر عهده می‌گیرند منحصر می‌شود): (۱) ضعف ارتباط و تعاملات علمی میان استاد و دانشجو، (۲) عدم تبعیت از ارزش‌ها و هنجارهای هنجاری و شناختی مورد وفاق، (۳) عدم وجود سنت فکری و روشی خاص در فضای علمی، (۴) پراکندگی نظری و روش‌شناختی در تحقیقات و پژوهش‌ها و عدم پیروی از مبانی بینشی و روشی مشخص، (۵) بیگانگی شناختی استادان و دانشجویان با فضای اجتماعی-اقتصادی جامعه، (۶) ضعف آموزش و پژوهش در سطح استاد و دانشجو، (۷) سختی معیشت استادان، (۸) ورود افراد کم‌علاقه و کم‌استعداد به این حوزه را عوامل موثر بر ناکارآمدی علم جامعه‌شناسی توصیف نمودند [۷۲].

آموزشی و پژوهشی (مقایسه شود با: عوامل ناکارآمدی علم جامعه شناسی در سطح میانه).

- ارتباط غیرکارکردی و نامناسب با نهادهای اجتماعی، نه تنها به رابطه بیرونی نهاد علم جامعه شناسی با دیگر نهادهای اجتماعی تاثیرات مخربی بر جای گذاشته، بلکه نهاد علم جامعه شناسی را از درون با مشکلات عدیده ای مواجه ساخته است. به طوری که، بیگانگی شناختی جامعه‌شناسان ایرانی با فضای اجتماعی-اقتصادی ایران، عدم نهادمندی هنجاری و شناختی (در تبعیت از ارزشها و هنجارهای هنجاری و شناختی مورد وفاق و مبانی نظری و روش‌شناختی در تحقیقات و پژوهش‌ها)، غلبه بعد آموزش بر پژوهش، سختی معیشت اساتید و محققان، کم‌علاقه‌گی و بی‌علاقه‌گی دانشجویان، محققان، پژوهشگران و اساتید، از ویژگی‌های بارز علم جامعه شناسی در ایران است.

در نتیجه این شرایط، (همچنان که اطلاعات نشان می‌دهند) می‌توان بیان نمود که نه تنها تعامل سازنده و مناسب میان نهاد علم جامعه شناسی و دیگر نهادهای اجتماعی در ایران وجود ندارد، بلکه (زیست جهان) نهاد علم جامعه شناسی در ایران در وضعیت مناسب حیاتی قرار نگرفته است. به طوری که، (۱) نیازها و خواسته‌های اجتماعی لازم برای تولید، رشد و توسعه (علم جامعه‌شناسی موجود) با نهاد این علم گره نخورده است؛ (۲) مسئولیت بررسی و تبیین مسائل و مشکلات اجتماعی از سوی جامعه به نهاد علم جامعه شناسی اعطا نشده است؛ (۳) منابع مالی، امکانات، تسهیلات لازم برای تحقیق و پژوهش جامعه‌شناختی و پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های اجتماعی وجود ندارد؛ (۴) سیاست‌گذاری‌های لازم و ضروری علمی برای مسئولیت‌پذیری علم جامعه شناسی در ارتباط با مسائل، مشکلات، نیازها و خواسته‌های اجتماعی صورت‌نپذیرفته است. نمواد شماره ۴ به وجهی مناسب‌تر می‌تواند شرایط حیاتی زیست جهان نهاد علم جامعه شناسی در ایران را توصیف نماید.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان بیان کرد، نهاد علم جامعه شناسی در ارتباط با دیگر نهادهای اجتماعی (دولت، دین، اجتماع، اقتصاد) نه تنها (پاسخگویی) نیازها و (مسئولیت‌پذیری) در حل مسائل و مشکلات نمی‌باشد، بلکه پیش‌نیازهای اساسی بومی شدن در جامعه ایران را ندارد. زیرا نهاد علم جامعه شناسی:

- به دلیل مبانی فلسفی و معرفتی متفاوت با فضای اجتماعی و فرهنگی جامعه، از سوی ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی جامعه ایران حمایت و پذیرش لازم و مناسب را کسب نکرده و حتی در ارتباط با نهادهایی چون دولت و دین (به این دلایل) مورد بی‌توجهی، تردید و تحدید قرار گرفته است (مقایسه شود با: عوامل ناکارآمدی علم جامعه شناسی در سطح کلان)؛

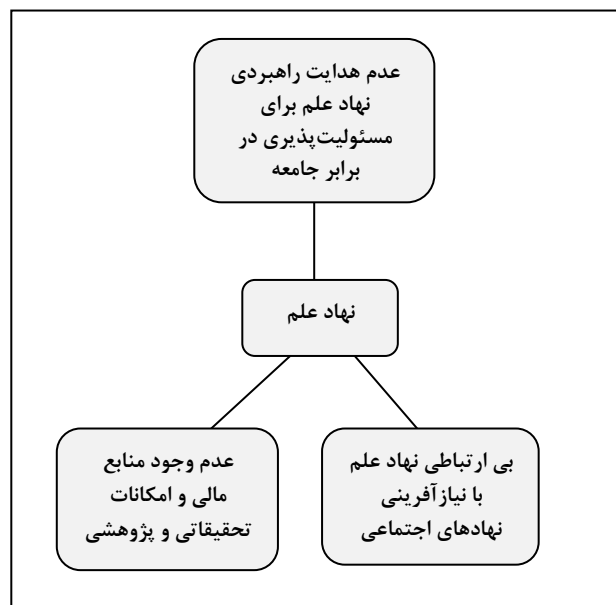
- از آنجا که واقعیت‌ها و پدیده‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی جامعه ایران دارای شرایط متفاوت زمانی و مکانی هستند؛ توانایی بررسی این پدیده‌ها و واقعیت‌ها نه در دستاوردها و یافته‌های علم جامعه شناسی موجود در ایران وجود دارد، نه علم جامعه شناسی و تفکر جامعه شناسی شرایط، امکانات، بسترها، زمینه‌های مناسب و حتی خواست و نیاز لازم و ضروری را از سوی جامعه برای بررسی آنها کسب کرده است. از این روست که، نهاد علم جامعه شناسی در ایجاد ارتباط و تعامل سازنده با نهادهای اجتماعی دیگر (دولت، اجتماع، اقتصاد)، سازمان‌ها، ادارات و مراکز اجرایی و اقتصادی دارای مشکلات عدیده ای است (مقایسه شود با: عوامل ناکارآمدی علم جامعه شناسی در سطح کلان و میانه).

- عدم ارتباط و تعامل کارکردی مناسب با نهادهای اجتماعی و سازمان‌ها و مراکز اجرایی و اقتصادی چند پیامد مخرب برای نهاد علم جامعه‌شناسی در پی داشته است. نخست، سوم، عدم ارتباط و تعامل سازنده، مناسب و دو سویه با مردم، گروه‌ها، دسته‌ها، طبقات، اقشار و اقوام گوناگون جامعه؛ دوم، عدم ورود به صحنه اجتماع جهت نیازسنجی و پاسخگویی به مسائل و مشکلات، شکسته‌شدن مرزهای مصنوعی و محکم غیرمنطقی یکدیگر و گشوده‌شدن درهای معرفتی بر روی جامعه؛ سوم، کمبود منابع مالی، تسهیلات، امکانات (تحقیقاتی و پژوهشی) و ضعف منابع اطلاعاتی،

نهاد علم در سه حوزه هدایت اولویت‌های پژوهشی، تجاری‌شدن تحقیق و مسئولیت‌پذیری علم قابل بررسی است. نخست، برنامه ریزی راهبردی برای پاسخ‌گویی نهاد علم به مسائل و مشکلات اجتماعی - اقتصادی؛ دوم، تخصیص منابع مالی و امکانات و تسهیلات تحقیقاتی و پژوهشی برای ورود علم و دانش به بازار و اقتصاد؛ سوم، تعهد و مسئولیت‌پذیری نهاد علم برای پاسخ‌گویی به نیازها و خواسته‌های بیرون از آن.

دیرینه‌شناسی علل و عوامل شکل‌گیری نهاد علم در ایران نشان می‌دهد، نهاد علم بر اساس سیاست‌گذاری‌های تعمدی و اشاعه ارزش‌های فرهنگی در جامعه ایران شکل گرفته است. اما، علی‌رغم این امر، تلاش‌های لازم برای ایجاد سازگاری و همبستگی مناسب و ارتباط و تعامل کارکردی موثر و سازنده میان نهاد علم و نهادهای اجتماعی (دولت، اقتصاد، اجتماع) صورت نپذیرفت. به طوری که، نهاد علم بدور ارتباط با دیگر نهاد های اجتماعی در جامعه ایران به حیات خود ادامه می‌دهد و از این روست که مشکلات و معضلات بیرون ساختاری و دورن ساختاری آن همچنان ادامه دارد. یکی از مهمترین عوامل معضلات نهاد علم در ایران را می‌توان به (عدم حضور علم در جامعه) دانست. عدم حضور علم در جامعه به معنای عدم توانایی جامعه به گره دادن نیازها و خواسته های خود با نهاد علم، ایجاد مسئولیت و تعهد برای آن و عدم پاسخ‌گویی از سوی نهاد علم به آنها است. نخستین شرط ورود علم به جامعه، نیازآفرینی نهادهای اجتماعی برای نهاد علم است. زیرا تا زمانی که جامعه به کانالیزه کردن (پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات از سوی علم) نپردازد، نهاد علم دلیل وجودی خود در جامعه را نخواهد داشت. این امر باعث می‌گردد، نه تنها درهای جامعه بر روی نهاد علم بسته بماند، بلکه گشودگی معرفتی علم بر روی جامعه صورت نپذیرد و نهاد علم در محیط اجتماعی خود (بومی) نگردد. به طوری که، عدم حضور نهاد علم در جامعه و ارتباط کارکردی و سازنده آن با نهادهای اجتماعی دولت، اقتصاد و اجتماع مهمترین عامل عدم شکل‌گیری بومی سازی علم در ایران می‌باشد.

تلاش‌های در دست اقدام برای بومی‌سازی علم جامعه شناسی را می‌توان از منظر جامعه‌شناسی علم و بر مبنای الگوی معرفتی گیبونز آسیب‌شناسی کرد. علم جامعه‌شناسی



نمودار ۴: زیست جهان نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران^۱

۴- نتیجه‌گیری

بر اساس مدل نظری مایکل گیبونز، نهاد علم نیازمند بسترها و زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی مناسب برای رشد و توسعه می‌باشد. از نگاه گیبونز (برخلاف الگوی معرفتی مرتون) ساختارهای اجتماعی - اقتصادی و نهادهای موجود جامعه، فشارهای جدیدی را بر روی نهاد علم اعمال کرده است که منجر به گشودگی نهاد علم بر روی جامعه شده است. علم جدید نیز با پذیرش تعهد و مسئولیت اجتماعی-اقتصادی، تلاش‌های خود را معطوف به پاسخگویی به مشکلات و مسائل موجود در سطح جامعه قرار داده است. از این رو، علم جدید بر خلاف علم سنتی، دانش (حساس به زمینه) می‌باشد. گیبونز دلیل این امر را تحولات اجتماعی، ارتباطی، تکنولوژیکی، ازدیاد ارتباط‌های میان رشته‌ای، شکل‌گیری سازمان‌های تحقیقاتی و پژوهشی خصوصی، عدم اشتغال در میان تحصیلکردگان و کمبودهای مالی و امکاناتی نهاد علم می‌داند. اما، از دیدگاه او پیامدهای این تحولات، تنها تحقق شرایط مناسب گفتگوی جامعه با علم نیست، بلکه شکل‌گیری زیست جهان نوین نهاد علم است. به طوری که، زیست جهان نوین

۱. نمودار بالا جهت تسهیل توصیف زیست جهان نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران ارائه گردیده است.

ساختارهای اجتماعی-اقتصادی جامعه ایران می‌باشند که برای برطرف ساختن آنها نهاد علم از درون جامعه شکل می‌یابد. بر این اساس، در اولین گام باید مشخص ساخت که نهاد علم جامعه شناسی برای پاسخگویی به کدام نیاز باید ((علم بومی)) تولید کند.

- نه تنها نیازها و خواسته‌هایی که شکل‌گیری نهاد علم در جامعه را ممکن می‌سازد باید مشخص و روشن باشد، بلکه راه‌ها و کانال‌های ارتباطی گره خوردن نهاد علم با نیازها و خواسته‌ها نیز می‌بایست طرح‌ریزی گردد. از این رو، علی‌رغم شناسایی، توصیف و معرفی اهداف نهاد علم جامعه شناسی، می‌بایست راه‌های ارتباط و اتصال نهاد علم جامعه شناسی با این اهداف بر اساس برنامه‌ریزی راهبردی (سیاست‌گذاری‌های علمی) مشخص گردد.

- علم برای تولید نیازمند میدان تحقیق است. بروکراسی اداری و سازمانی، اقتصاد و صنعت سرمایه‌بر و توجه اندک به توسعه اجتماعی و فرهنگی در ایران موجب شده است تا نیازمندی به علم در درون جامعه در سطح پایینی قرار گیرد و میدان تحقیق و پژوهش برای نهاد علم و به ویژه علم جامعه شناسی در ایران بسیار محدود گردد. بنابراین بر خلاف مدل نظری تحقیق که از گشودگی نهاد علم بر روی جامعه به عنوان عاملی مهم در تولید دانش جدید سخن می‌گوید، برای شکل‌گیری علم جامعه‌شناسی بومی در ایران باید از نیاز به گشودگی جامعه بر روی نهاد علم سخن به میان آورد. در این میان توجه به کارآمدی و بهینه‌سازی بروکراسی اداری و سازمانی، کاهش وابستگی به نفت، گسترش بخش‌های صنعتی و کشاورزی و اقتصاد دانش‌بنیان، توجه و تاکید بر سطح توسعه اجتماعی و فرهنگی جامعه، می‌تواند راهگشا باشد.

- منابع مالی، امکانات و تسهیلات پژوهش و تحقیق یکی از مهمترین پیش‌شرط‌های رشد، توسعه و تولید علم در جوامع است. این امر در حیطه علوم اجتماعی که موضوع و سوژه علم انسان و جامعه است بسیار مهمتر و پرهزینه‌تر می‌باشد. بررسی سهم حوزه علوم اجتماعی از بودجه علمی جامعه ایران در چندین دهه اخیر نشان از عدم توجه به اهمیت و ضرورت سرمایه‌گذاری در حیطه علوم اجتماعی و به ویژه علم جامعه‌شناسی دارد که نیازمند بازنگری و بازسازی ویژه‌ای است.

در ایران در چندین دهه اخیر با مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده است. عدم برخورد صحیح در شناسایی علل و عوامل نابسامانی جامعه‌شناسی و همچنین در اتخاذ راه‌حلهای و راهکارهای مناسب جهت رفع ناکارآمدی این رشته بر نابسامانی این حوزه علمی افزوده است. "بومی‌سازی" به عنوان گفتمانی جدید بر مهندسی این رشته علمی با تغییر تعمدی، بی‌شک تاکنون به گونه‌ای مجرد مطرح شده است. این گفتمان با توجه به اینکه دارای نکات قابل تاملی می‌باشد اما در شرایط کنونی به دلیل آنکه این گفتمان به صورت مجرد مطرح شده است، تحقق اهداف و سیاست‌های برنامه‌ریزی شده این گفتمان با مشکلات عدیده مواجه خواهد شد. زیرا، نخست، نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران در ارتباط و تعامل با دیگر نهاد‌های اجتماعی زندگی نمی‌کند؛ دوم، نهاد علم جامعه‌شناسی بر مبنای توجه و پاسخ‌گویی به نیازها، خواسته‌ها، مسائل و مشکلات اجتماعی در جامعه ایران حضور ندارد؛ سوم، به دلیل آنکه جامعه ایران نهاد علم جامعه‌شناسی را به دورن خود راه نداده است، علم جامعه‌شناسی درهای معرفتی خود را بر روی مسائل، مشکلات، واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی ایران بسته نگه داشته است. از این روست که، (۱) بی‌ارتباطی نهاد علم جامعه‌شناسی با نیازآفرینی نهادهای اجتماعی؛ (۲) عدم هدایت راهبردی نهاد علم جامعه‌شناسی برای پاسخ‌گویی به نیازها، خواسته‌ها، مسائل و مشکلات اجتماعی؛ (۳) عدم وجود منابع مالی و امکانات تحقیقاتی و پژوهشی مهمترین ویژگی‌ها و خصیصه‌های زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران است.

در پایان می‌توان پیشنهاد زیر برای غلبه بر کاستی‌ها و ضعف‌های بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی در ایران قابل‌ارائه می‌باشند:

- مسئولان و سیاست‌گذاران علمی کشور برای تحقق و تولید علم بومی (علمی که سازگاری لازم را با ساختارهای اجتماعی جامعه ایران داشته باشد)، بی‌شک باید ارتباط و تعامل مناسب میان نهاد علم جامعه‌شناسی و بسترها و زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی درونی جامعه ایران را مورد بررسی، واکاوی و توجه بیشتری قرار دهند.

- نهاد علم برای کارایی و اثر بخشی مطلوب پیش از هر چیز نیازمند هدف است. هدف همان نیازها و مشکلات درونی

منابع

- Mannheim, K.(1976), *Ideology and Utopia*, London .
- Merton, R.K(1970), *Science, Technology and Society in Seventeenth-Century England*. New York: Howard Fertig. (Ph.D. dissertation completed in 1935; orig. pub. 1938. Gibbons, M., Nowotny, H., Limoges, C., Schwartzman, S., Scott, P., and Trow, M. (1994). *The new production of knowledge: The dynamics of science and research in contemporary societies*. London: Sage.
- [۷] وبر، ماکس، (۱۳۷۳)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- [8] Gibbons, M., Nowotny, H., Limoges, C., Schwartzman, S., Scott, P., and Trow, M. (1994). *The new production of knowledge: The dynamics of science and research in contemporary societies*. London: Sage.
- [9] Kuutti, Kari(2007), *DESIGN RESEARCH, DISCIPLINES, AND NEW PRODUCTION OF KNOWLEDGE*.
- [۱۰] قانعی‌راد، محمدمامین، (بهار ۱۳۸۱)، (شیوه جدید تولید دانش: ایدئولوژی و واقعیت)، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم شماره: ۳: صفحه ۵.
- [11] Gibbons, M., Nowotny, H., Limoges, C., Schwartzman, S., Scott, P., and Trow, M. (1994). *The new production of knowledge: The dynamics of science and research in contemporary societies*. London: Sage.
- [12] HELGA NOWOTNY, PETER SCOTT and MICHAEL GIBBONS(2003), 'Mode 2' Revisited: The New Production of Knowledge, *Minerva* 41: 179-194, 2003.© 2003 Kluwer Academic Publishers. Printed in the Netherlands.
- [13] Gray, MEI(2008), Knowledge production in social work: The 'gold standard' of mode 2, Paper presented at the 34th Biannual Congress of the International Association of Schools of Social Work (IASSW) Transcending Global-Local Divides, Durban, South Africa, 20-24th July 2008.
- [14] HELGA NOWOTNY, PETER SCOTT and MICHAEL GIBBONS(2003), 'Mode 2' Revisited: The New Production of Knowledge, *Minerva* 41: 179-194, 2003.© 2003 Kluwer Academic Publishers. Printed in the Netherlands.
- [۱۵] قانعی راد، محمد امین(۱۳۸۲)، ناهم‌زمانی دانش: روابط علم و نظام‌های اجتماعی-اقتصادی در ایران، تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، صفحه ۵-۱۸
- [۱۶] بابایی، علی اکبر (۱۳۷۹)، (بازنگری موانع همکاری دانشگاه و صنعت)، تدبیر، شماره ۱۰۳: صفحه ۶. باقری نژاد، جعفر(۱۳۸۷)، (سیستم ارتباط دانشگاه و صنعت برای توسعه فناوری در ایران، ساز
- [۱] قانعی‌راد، محمدمامین (۱۳۸۲)، ناهم‌زمانی دانش: روابط علم و نظام‌های اجتماعی-اقتصادی در ایران، تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، صفحه ۵-۱۸
- [2] Alatas S. F. (2003) "Academic Dependency and the Global Division of Labour in The Social Science" *Current Sociology*: 51 (6) 599-61۳. Alatas S.H(2006) "The Autonomous the Universal and the Future of Sociology" *Current Sociology*: 54 (1) 7-23. Alatas S.H. (1969) *Academic Imperialism Lecture Delivered to the History Society University of Singapore of 26 September*. Alatas S.H.(1956) "Some Fundamental Problems of Colonialism" *Eastern World* November. Alatas S.H.(1981) "Social Aspect of Endogenous Intellectual Creativity: the Problem of Obstacle-Guidelines for Research" in a Abdel Malek and A. N. Pandeya (eds) *Intellectual Creativity in Endogenous Culture* Tokyo: Unite Nations University pp: 462-70. Alatas, S. F.(2001), "Aiternative Discourses in Southeast Asia", *Sari*: 19: 49-67.
- [۳] شریعتی، علی (۱۳۸۵): بازگشت، تهران، الهام. شریعتی، علی(۱۳۸۶)؛ جهان‌بینی و ایدئولوژی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- [۴] قانعی‌راد، محمدمامین و همکاران (۱۳۸۸)، (علم اجتماعی مستقل / دگرواره و عینیت چندگانه)، مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱: صفحه ۳۰. شریعتی، سارا (بهار ۱۳۸۸)، (یک جامعه‌شناسی برای یک جهان؟)، مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱: صفحه ۲۱. مومنی، فرشاد (۱۳۸۸)، (ایران و چالش‌های مواجهه با علم بومی و علم جهانی)، مطالعات اجتماعی، شماره ۱: صفحه ۲۲. خلیلی، اسماعیل (۱۳۸۸)، علوم انسانی در ایران: درآمدی بر علوم انسانی در ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- [۵] دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۳)، درآمدی به جامعه‌شناسی اسلامی (۲): مبانی جامعه‌شناسی اسلامی، تهران: سمت. نصر، سید حسین(۱۳۸۹)، دین و نظم طبیعت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: نی. حائر شیرازی، محی‌الدین(۱۳۷۰)، بحشی درباره جامعه‌شناسی اسلامی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز. حسینیان، محمدرضا(۱۳۸۳)، علل ناکارآمدی نهادهای علمی کشور، قم: دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم. بستان، حسین و همکاران(۱۳۸۴)، گامی به سوی علم دینی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. بستان، حسین و همکاران(۱۳۸۴)، گامی به سوی علم دینی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- [6] Marx, k(1904), *A Contribution to the Critique of Political Economy*, Chicago. Mannheim, K.(1952), *Essays on the Sociology of Knowledge*, New York .

اجتماعی مستقل / دگرواره و عینیت چندگانه))، مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱: صفحه ۳۰. شریعتی، سارا (بهار ۱۳۸۸)، ((یک جامعه شناسی برای یک جهان؟))، مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱: صفحه ۲۱. نصر، سید حسین (۱۳۸۹)، دین و نظم طبیعت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: نی.

[۲۴] عبدی، عباس (۱۳۷۲)، ((جامعه شناسی تحقیقات اجتماعی در ایران))، مجموعه مقالات سمینار جامعه شناسی، تهران: سمت. کچویان و...، حسین و... (پاییز ۱۳۸۵)، ((پوزیتیویسم و جامعه شناسی در ایران))، رهیافت، شماره ۲۸: صفحه ۲۷. کچویان، حسین (۱۳۷۳)، ((اقتراح))، مجله کلمه، شماره ۱۲. عبداللهی، محمد (پاییز ۱۳۷۵)، ((جامعه شناسی در ایران))، رهیافت، شماره ۱۳: صفحه ۷. عبداللهی، محمد (پاییز ۱۳۷۶)، ((روش شناسی در تحقیقات اجتماعی))، نامه انجمن شناسی در ایران، مجموعه مقالات شماره ۲: صفحه ۷. لهسایی زاده، عبدالعلی (زمستان ۱۳۷۵)، ((موانع پژوهش علوم اجتماعی در ایران))، رهیافت، شماره ۸: صفحه ۱۴. لهسایی زاده، عبدالعلی (پاییز ۱۳۷۶)، ((مشکلات آموزشی رشته جامعه شناسی در ایران))، نامه انجمن جامعه شناسی در ایران، مجموعه مقالات شماره ۲: صفحه ۱۹. تشکر، زهرا، یحیی علی بابایی (بهار ۱۳۷۸)، ((وضعیت تحقیقات اجتماعی خانواده و ازدواج در ایران))، در: وضعیت تحقیقات فرهنگی اجتماعی در ایران، منوچهر محسنی و مسعود کوثری، تهران: نشر ریش: صفحه ۳۳-۷۱. قانعی راد، محمد امین (۱۳۸۲)، ناهمزمانی دانش: روابط علم و نظامهای اجتماعی-اقتصادی در ایران، تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور. قانعی راد، محمد امین (بهار ۱۳۸۵)، ((وضعیت اجتماع علمی در رشته علوم اجتماعی))، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷: صفحه ۲۹. آزاد ارمکی، تقی (زمستان ۱۳۸۶)، ((جامعه شناسی در ایران))، رشد علوم اجتماعی، شماره ۲: صفحه ۱۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۸)، جامعه شناسی جامعه شناسی در ایران، تهران: نشر کلمه. آزاد ارمکی، تقی (زمستان ۱۳۸۶)، ((جامعه شناسی در ایران))، رشد علوم اجتماعی، شماره ۲: صفحه ۱۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۷)، ((آموزش جامعه شناسی در ایران مشکلات و فرصت ها))، مجله آموزش عالی ایران، شماره ۱: صفحه ۲۶. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹)، جامعه شناسی علم مناقشه بر انگیز در ایران، تهران: نشر علم.

[۲۵] عبدی، عباس (۱۳۷۲)، ((جامعه شناسی تحقیقات اجتماعی در ایران))، مجموعه مقالات سمینار جامعه شناسی، تهران: سمت. کچویان و...، حسین و... (پاییز ۱۳۸۵)، ((پوزیتیویسم و جامعه شناسی در ایران))، رهیافت، شماره ۲۸: صفحه ۲۷. کچویان، حسین (۱۳۷۳)، ((اقتراح))، مجله کلمه، شماره ۱۲. عبداللهی، محمد (پاییز ۱۳۷۵)، ((جامعه شناسی در ایران))، رهیافت، شماره

و کارها و پیشنهادهای، سیاست علم و فناوری، شماره ۱: صفحه ۱۴. سیم بر و طالقانی، رضا و محمد (۱۳۸۵)، ((واگرایی علم و صنعت در محدوده همگرایی: آسیب شناسی تعاملات دولت، صنعت و دانشگاه))، مدیریت، شماره ۱۱۵ و ۱۱۶: صفحه ۵. فیوضات و تسلیمی تهرانی، ابراهیم و رضا (۱۳۸۶)، ((بررسی جامعه شناختی رابطه دانشگاه و صنعت در ایران امروز))، پژوهش نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۳: صفحه ۲۲.

[۱۷] قانعی راد، محمد امین (۱۳۸۲)، ناهمزمانی دانش: روابط علم و نظامهای اجتماعی-اقتصادی در ایران، تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، صفحه ۵-۱۸

[۱۸] آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۸)، جامعه شناسی جامعه شناسی در ایران، تهران: نشر کلمه. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹)، جامعه شناسی علم مناقشه بر انگیز در ایران، تهران: نشر علم.

[۱۹] مهدی و لهسایی زاده، علی اکبر و عبدالعلی (۱۳۷۴)، جامعه شناسی در ایران، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر توسعه: صفحه ۱۹-۲۰.

[۲۰] آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۸)، جامعه شناسی جامعه شناسی در ایران، تهران: نشر کلمه: صفحه ۲۶-۲۸.

[۲۱] ابراهام، جی.اچ (۱۳۶۸)، خاستگاه های جامعه شناسی، ترجمه احمد کریمی، تهران: پایپرو-پیشبرد. ترنر و...، جانانان اچ و... (۱۳۸۴)، پیدایش نظریه های جامعه شناسی، ترجمه عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز: انتشارات نوید شیراز. ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشرنی.

[۲۲] نیک گر، عبدالحسین (بهار ۱۳۷۲)، ((میزگرد بررسی وضعیت جامعه شناسی در ایران))، دانشگاه انقلاب، دوره جدید شماره ۹۷: صفحه ۲۰.

[۲۳] حائر شیرازی، محی الدین (۱۳۷۰)، بحثی درباره جامعه شناسی اسلامی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز. رجایی، فرهنگ (بهار ۱۳۷۲)، ((میزگرد بررسی وضعیت جامعه شناسی در ایران))، دانشگاه انقلاب، دوره جدید شماره ۹۷: صفحه ۲۰. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۳)، درآمدی به جامعه شناسی اسلامی (۲):

مبانی جامعه شناسی اسلامی، تهران: سمت. لهسایی زاده، عبدالعلی (زمستان ۱۳۷۵)، ((موانع پژوهش علوم اجتماعی در ایران))، رهیافت، شماره ۸: صفحه ۱۴. سروش، عبدالکریم (پاییز ۱۳۷۶)، ((نکاتی چند در مورد تحقیقات علوم اجتماعی در ایران))، نامه انجمن جامعه شناسی ایران، مجموعه مقالات شماره ۲: صفحه ۱۱. طباطبایی، جواد (۱۳۷۹)، ابن خلدون و علوم اجتماعی، تهران: انتشارات طرح نو. قانعی راد، محمد امین و... (۱۳۸۸)، ((علم

۱۳: صفحہ ۷. عبدالہی، محمد (پاییز ۱۳۷۶)، ((روش شناسی در تحقیقات اجتماعی))، نامہ انجمن شناسی در ایران، مجموعہ مقالات شمارہ ۲: صفحہ ۷. لہسائی زادہ، عبدالعلی (زمستان ۱۳۷۵)، ((موانع پژوهش علوم اجتماعی در ایران))، رہیافت، شمارہ ۸: صفحہ ۱۴. لہسائی زادہ، عبدالعلی (پاییز ۱۳۷۶)، ((مشکلات آموزشی رشتہ جامعہ شناسی در ایران))، نامہ انجمن جامعہ شناسی در ایران، مجموعہ مقالات شمارہ ۲: صفحہ ۱۹. تشکر، زہرا، یحیی علی بابایی (بہار ۱۳۷۸)، ((وضعیت تحقیقات اجتماعی خانوادہ و ازدواج در ایران))، در: وضعیت تحقیقات فرہنگی اجتماعی در ایران، منوچہر محسنی و مسعود کوثری، تہران: نشر رسن: صفحہ ۳۳-۷۱. قانعی راد، محمد امین (۱۳۸۲)، ناهمزمانی دانش: روابط علم و نظامہای اجتماعی-اقتصادی در ایران، تہران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور. قانعی راد، محمد امین (بہار ۱۳۸۵)، ((وضعیت اجتماع علمی در رشتہ علوم اجتماعی))، نامہ علوم اجتماعی، شمارہ ۲۷: صفحہ ۲۹. آزاد ارمکی، تقی (زمستان ۱۳۸۶)، ((جامعہ شناسی در ایران))، رشد علوم اجتماعی، شمارہ ۲: صفحہ ۱۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۸)، جامعہ شناسی جامعہ شناسی در ایران، تہران: نشر کلمہ. آزاد ارمکی، تقی (زمستان ۱۳۸۶)، ((جامعہ شناسی در ایران))، رشد علوم اجتماعی، شمارہ ۲: صفحہ ۱۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۷)، ((آموزش جامعہ شناسی در ایران مشکلات و فرصت ہا))، مجلہ آموزش عالی ایران، شمارہ ۱: صفحہ ۲۶. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹)، جامعہ شناسی علم مناقشہ بر انگیز در ایران، تہران: نشر علم.